

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۱، ش ۳ (پیاپی ۲۴)، زمستان ۱۳۹۹

صص: ۸۷-۱۰۴

شاپا: ۲۲۵۱-۸۴۵۷

کهن الگو در مجموعه‌ی «ارغنون» از مهدی اخوان ثالث

دکتر مسعود پاکدل (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران
آزیتا مرادی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

چکیده

آرکی تایپ یا کهن الگو از نظریه‌های مدرن در نقد ادبی و مبتنی بر نقد روان شناختی است و بر اساس آرای روان شناس معروف سوئیسی کارل گوستاو یونگ بنا شده است. در این نوع نقد به مطالعه و بررسی کهن‌الگوهای اثر می‌پردازند و نشان می‌دهند که چگونه ذهن شاعر و نویسنده، این آرکی تایپها را که محصول تجربه‌های مکرر بشر است و در ناخودآگاهی جمعی وی به ودیعه گذاشته شده جذب کرده، و آنها را به شیوه‌ای سمبولیک نمایش داده است. یونگ معتقد است که کهن‌الگوها، ماهیتی جهان شمول دارند و موجودیت‌شان از شکل‌گیری مغز و ذهن انسان در طول زمان ناشی شده است. در پژوهش حاضر برخی از کهن‌الگوهای که در مجموعه‌ی ارغنون اخوان ثالث بازتاب یافته است، مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد کهن‌الگوی آنیما، قهرمان، عشق، پیر فرزانه، سفر و آرمانشهر در مجموعه‌ی ارغنون بازتاب یافته و در مجموعه‌های دیگر او همراه با دیگر کهن‌الگوها به اوج خود رسیده است.

واژگان کلیدی: آرکه تایپ، ارغنون، مهدی اخوان ثالث، یونگ

۱- مقدمه

کهن الگو (Archetype)، از اصطلاحات رایج در روانشناسی کارل گوستاو یونگ که از روش او با عنوان «روانشناسی تحلیلی» یاد می‌کنند است که در نقد ادبی، به ویژه رویکرد نقد اسطوره‌ای که به آن «نقد کهن الگویی» می‌گویند، کاربرد بساری دارد. در روانشناسی تحلیلی آن دسته از اشکال ادراک و دریافت را که به جمع به ارث رسیده است، آرکی تایپ یا کهن الگو یا سرنمون می‌نامند. هریک از کهن الگوها تمایلات ساختاری پنهانی هستند که نشانگر محتویات و فرایندهای پویای ناخودآگاه جمعی در سیمای تصاویر ابتدایی است که این تصاویر ابتدایی می‌توانند در همه دوران‌ها و نژادها مشترک باشند. یک کهن الگو می‌تواند حاصل یک اثر به ارث رسیده یا ذخیره هوشی درونی باشد که از طریق تراکم تجربیات روانی بی‌شماری که همواره تکرار شده‌اند تکوین یافته است.

تصاویر ابتدایی محصول و مرتبط با عواملی چون فرایندها و رویدادهای طبیعی‌اند که دائماً در حال تکرار شدن هستند و دیگر عوامل تعیین کننده درونی زندگی که به کمک طبیعت دوگانه به خوبی می‌توانند به دریافت‌های درونی و بیرونی نظم و هماهنگی ببخشند. این تصاویر با هدایت غرایز ناب به درون قالب‌های نمادی انرژی روانی را از سردرگمی بزرگی که ادراک به وجود می‌آورند رهایی می‌بخشد.

کهن الگوها مانند دیگر مفاهیم تعریف شده در روانشناسی تحلیلی دارای دو ماهیت فردی و جمعی هستند که هر کدام دارای ویژگی‌های مثبت و منفی می‌باشند که زمینه‌های روانی پیچیده‌های را در انسان‌ها به وجود می‌آورند و عمری به درازی عمر بشر دارند، با اولین بشرزاده شده‌اند و تا آخرین دوران حیات نیز ادامه می‌یابند. کهن الگوها در واقع نوعی آمادگی به ارث رسیده محسوب می‌شوند که در اختیار همه نسل‌ها قرار گرفته‌اند. «کهن الگو یکی از مباحث عمده در نقد ادبی است که توسط کارل یونگ مطرح شده است. یونگ ایده سرنمون را از «قدیس آگوستن» وام گرفته است، آنجا که از اندیشه‌های اصلی سخن می‌گوید؛ اندیشه‌هایی که به خودی خود پدید نیامده بلکه در فهم الهی مستتر است.» (مورنو، ۱۳۳۸: ۳۱).

کهن الگوها در چند حوزه علمی کاربردی ویژه دارند و در هر یک از این حوزه‌های علمی، معنایی خاص به خود گرفته‌اند. روانشناسی، مردم شناسی و نقد ادبی از جمله علوم هستند که اصطلاح کهن‌الگو در آنها کاربرد دارد. منشاء و ریشه اصطلاح کهن‌الگو را در دو نقطه می‌توان جست و جو کرد. یکی مکتب مردم شناسی دانشگاه کمبریج، و دیگر در حوزه روانشناسی یونگ.

مکتب مردم شناسی دانشگاه کمبریج، مسأله کهن الگو را با تألیف کتابی به نام شاخه

زرّین مطرح نمود. این کتاب را جیمز فریزر در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۸۱ تا ۱۸۱۱ میلادی نوشت. او در این اثر به بررسی ریشه‌های نخستین مناسک و آیین‌های مذهبی، اسطوره‌ها، سحر و جادو پرداخت و با مقایسه و تطبیق آنها و یافتن شباهت‌های فراوان نتیجه گرفت که نیازهای اولیه و اساسی انسان در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها یکسان است. دکتر شمیسا در مورد فریزر می‌نویسد: «جیمز فریزر، مردم‌شناس انگلیسی در کتاب شاخه‌ی زرین؛ آرکی تایپ را در الگوهای قدیمی اساطیری و مناسک که در افسانه‌ها و آیین و رسوم اقوام مختلف به چشم می‌خورد ردیابی می‌کند. از نظر یونگ مراد از آن، افکار غریزی و تمایل به رفتارها و پندارهایی است که بر طبق الگوهای از پیش مشخصی، به صورت فطری و ذاتی در نوع انسان وجود دارد. او این اصطلاح را به معنی تصاویر نخستین و لایه‌های رسوبین روانی به کار می‌برد. یعنی اشکال و صور متکرری از تجربیات زندگانی پدران باستانی ما که به ناخودآگاه عمومی بشر به ارث رسیده است و در اساطیر، مذاهب، رؤیاهای، تخیلات و آثار ادبی رخ می‌نماید.» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۷۸-۷۹)

اما حوزه‌ی روانشناسی یونگ، دیگر جایگاهی بود که در آن به موضوع کهن الگو پرداخته شد. «یونگ روانشناس و فیلسوف سوییسی بود که مطالعات روانشناسی‌اش را بعد از جدا شدن از استادش زیگموند فروید دنبال کرد. او به تکمیل تقسیم بندی فروید، که در مورد ذهن انجام داده بود پرداخت. فروید روان یا ذهن انسان را به سه بخش خودآگاه، نیمه‌آگاه و ناخودآگاه تقسیم کرده بود. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۳) یونگ با ادامه‌ی کار فروید سعی کرد تا مطالعات خود را بیشتر در بخش ناخودآگاه ذهن متمرکز کند. او برای بخش ناخودآگاه ذهن، دو گونه در نظر گرفت. این دو بخش، ناخودآگاه فردی و ناخودآگاه جمعی نام گرفتند. به عقیده‌ی یونگ، ناخودآگاه جمعی، میراثی است که از دوره‌های نخستین زندگی بشر در حافظه‌ی تاریخی انسان‌ها ثبت شده است و همه‌ی مردم در آن سهیم هستند. «از نظر یونگ، کهن‌الگوها محتوای ناخودآگاه جمعی هستند که بالقوه در روان آدمی موجود است و به سبب انگیزه‌های درونی یا بیرونی در خودآگاه آدمی پدیدار می‌شوند و به عبارت دیگر خود را به خود آگاه می‌شناسانند. به طور کلی کهن‌الگوها، همان مظاهر و تجلیات نمونه‌وار و عام روان آدمی هست. (جونز و همکاران، ۱۳۶۹: ۳۳۹).

یونگ بعد از پرداختن به ناخودآگاه جمعی، اصطلاح کهن الگو را در آثار خود به شکلی وسیع‌تر به کار برد. به عقیده‌ی او کهن الگو، افکار غریزی و مادرزادی و تمایل به رفتارهایی است که انسان‌ها بر طبق الگوهای از پیش تعیین شده انجام می‌دهند. به عبارت دیگر، کهن‌الگوها تصاویری هستند که به ناخودآگاه بشر راه یافته‌اند. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۹۳)

کهن‌الگو، در واقع ایده‌ای مجرد است که نماینده‌ی اساسی‌ترین خصوصیات مشترک

داستان‌ها و اساطیر و رهیافت-های هنری است. یونگ معتقد است که کهن‌الگوها، ماهیتی جهان‌شمول دارند و موجودیتشان از شکل‌گیری مغز و ذهن انسان در طول زمان ناشی شده است (بیلسکر، ۱۳۸۸: ۶۰).

به طور خلاصه‌تر می‌توان گفت که: ناخودآگاه جمعی انسان، مضامینی را در بردارد که یونگ آنها را «آرکی تایپ» می‌نامد. در این کهن‌الگوها به دلیل این که ریشه‌ای چند میلیون ساله دارند، مفاهیمی جهانی‌اند (رک به شایگان-فر، ۱۳۸۰: ۱۳۸) و در اصل گرایش‌های ارثی مشترکی هستند که انسان در موقعیت‌های گوناگون از خود نشان می‌دهد. «به قول کارل، مسایل بنیادی و فطری حیات بشری چون تولد، رشد، عشق، خانواده، مرگ، تضاد بین فرزندان و والدین و رقابت دو برادر جنبه‌ی کهن‌الگویی دارند» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۳۴۲). این صور مثالی (کهن‌الگوها) مظاهر گوناگونی دارند که برخی از آنها را بدینگونه می‌توان طبقه‌بندی کرد: مادر، پیرخرد، کودک، قهرمان، آنیما، آنیموس، خود، سایه، نقاب و ... (جونز، ۱۳۶۶: ۱۳۶-۳۶۶).

این عناصر در ناخودآگاه ذهن همه‌ی افراد بشر ریشه دارند و پدیدآورندگان آثار هنری با پیوند با لایه‌های ناخودآگاه با گذشته و آینده ارتباط برقرار می‌کنند. به اعتقاد یونگ: «راز آفرینش و فعالیت هنر عبارت از غوطه‌ور شدن دوباره در حالت آغازین روح است زیرا از این پس و در این سطح نه فرد، بلکه گروه است که پاسخگوی خواسته‌های واقعیت می‌شود و منظور دیگر از خوشبختی‌ها و بدبختی‌ها موجودی تنها نیست، بلکه منظور از زندگی، یک ملت است. به این سبب شاهکار هنری و ادبی در اوج عینیت و غیر شخصی بودن، چیزی را در اعماق وجودمان به ارتعاش در می‌آورد» (یونگ، ۱۳۷۹: ۲۴۱). از دیدگاه یونگ، «هنرمند، انسان است اما در معنایی والاتر، او یک انسان نوعی (collectiveman) است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۶).

«نقد اسطوره‌ای» نیز یکی از انواع نقد جدید است که گاه «نقد کهن‌الگویی» خوانده می‌شود. بحث اصلی نقد کهن‌الگویی این است که بیان ادبی محصول ناخودآگاه تجربه جمعی نوع بشر است. منتقد در این نوع نقد توجه و مطالعه خود را وقف بررسی کهن‌الگوهای متن می‌کند. در واقع «نقد کهن‌الگویی هر اثر ادبی را به منزله‌ی بخشی از کل ادبیات مطالعه می‌کند. اصل پایه‌ی نقد کهن‌الگویی این است که کهن‌الگوها تصاویر، شخصیت‌ها، طرح‌های روایی و درونمایه‌های فرعی، و سایر پدیده‌های نوعی ادبیات - در تمام آثار ادبی حضور دارند و به این ترتیب، شالوده‌ای را برای مطالعه ارتباطات متقابل اثر فراهم می‌آورد» (مکاریک، ۱۳۸۳: ۴۰۱).

شاعران و نویسندگان برای خلق و آفرینش آثار هنری از صور ذهنی و تخیلات خویش

کمک می‌گیرند که این عناصر ریشه در ناخودآگاه ذهن همه‌ی افراد بشر دارند و در ذهن شاعر و نویسنده به لایه‌های ناخودآگاه، ذهن می‌رسند و مقدمه‌ پیوند میان روان‌شناسی، هنر و ادب می‌گردند. از نظر یونگ «هنرمند، مفسر رازهای روح زمان خویش است بدون اینکه خواهان آن باشد، مانند هر پیامبر راستین. او تصور می‌کند که از ژرفای وجود خود سخن می‌گوید، اما روح زمان است که از طریق دهانش سخن می‌گوید و آن چه که وی می‌گوید وجود دارد، زیرا تأثیرگذار است» (یونگ، ۱۳۷۹: ۲۴۲).

کهن‌الگوها را می‌توان در دو رده جای داد: کهن‌الگوهایی که به تصویرهایی مانند آب، دریا، رودخانه، خورشید، رنگ‌ها، دایره، خزندگان، اعداد، زن مثلی، پیر فرزانه، باغ و درخت و غیره مربوط می‌شوند و کهن‌الگوهایی که جزو مضامین مثالی به شمار می‌آیند: آفرینش، فناپذیری، صور مثالی قهرمان که شامل کاوش، نوآموزی و فدایی ایثارگر (از جملع هرکول و ادیپ و هملت و ...) می‌شوند. یونگ این مجموعه تصاویر سازنده‌ پیرفت داستانی را اسطورگان می‌نامد.

از آنجایی که شاید بتوان اخوان ثالث را یکی از اسطوره‌گراترین شاعر معاصر قلمداد کرد و به دلیل استفاده از انواع عناصر اسطوره‌ای و طبیعت می‌تواند یکی از شاعرانی باشد که بررسی کهن‌الگوهای شعر او اهمیت ویژه‌ای داشته باشد. در این پژوهش تکیه ما بر اشعار او در مجموعه‌ی ارغنون خواهد بود و برای ذکر نمونه‌های بیشتر به سایر آثار او نیز ارجاع خواهیم داد.

پیشینه‌ی تحقیق:

از آنجایی که نقد کهن‌الگویی و بررسی آنها در ادبیات فارسی بحث نسبتاً تازه‌ای است، لذا برخی تحقیقاتی نیز در این مورد صورت گرفته است که به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم: «تحلیل اسطوره‌ی قهرمان در داستان ضحاک و فریدون بر اساس نظریه‌ی یونگ» از محمدرضا امینی، «اسب، پرتکرارترین نمادینه‌ی جانوری در شاهنامه و نقش آن در کهن‌الگوی قهرمان» از فرزاد قائمی، «بررسی مام بزرگ و پیرخرد در اشعار شاملو» از جهانگیر صفری و حمیده محمود نژاد، «بررسی و تحلیل آنیما در شعر سهراب سپهری» از همایون جمشیدیان، «بررسی برخی از کهن‌الگوها در اشعار احمد شاملو» از جهانگیر صفری، «نقد کهن‌الگویی غزلی از مولانا» از مریم حسینی، «کهن‌الگوی خورشید در ناخودآگاهی خاقانی و نظامی» از محسن ذوالفقاری و الهام حدادی. هر یک از مقالات ذکر شده به تحلیل و نقد کهن‌الگویی شاعران پرداخته و در شناخت انواع آرکی تایپ‌ها نگاهی تازه در تحقیقات ادبی گشوده‌اند. قریب به اتفاق این تحقیقات با مقدمه‌ای شروع شده است که درباره‌ی مکتب یونگ و نظریه‌ی کهن‌الگویی اوست. در واقع هر محقق ادبی برای تفهیم

مخاطبان خویش ناگزیر از مقدمه‌ای است که در اکثر این مقالات و از جمله مقاله حاضر است.

از آنجایی که مهمترین فرضیه پژوهش حاضر وجود انواع کهن الگو در آثار اخوان از جمله در مجموعه ارغنون اوست، پژوهش حاضر نیز به بررسی چند کهن الگوی در مجموعه ارغنون اخوان پرداخته و با ذکر نمونه‌ای آنها را معرفی خواهد نمود.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- ویژگی‌ها و جایگاه مجموعه «ارغنون» در آثار مهدی اخوان ثالث:

«ارغنون اسم عامی است برای تمامی سروده‌هایی که به سبک قدمایی است.» (اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۲۴۹) بسیاری از قطعات ارغنون کار ایام نوجوانی و جوانی اخوان ثالث است. اغلب اشعار جنبه عاطفی دارد و «یا نامه منظومی است و یا کلمه شکر و شکایتی یا کلمه تمجید و ستایش استاد و شاعری» (همان: ۲۵۰) اخوان ثالث این مجموعه را نمی‌پسندد و حتی حاضر نیست یک تکه از شعر نماز یا آخر شاهنامه را با صد تا قصیده «خطبه اردیبهشت» بدهد. (همان منبع: ۲۵۲). اما از آنجایی که برخی از اشعار این مجموعه به دوران کمال شعری او مربوط می‌شود، گهگاه به اشعاری بر می‌خوریم که بسیار قابل توجه است و برخی از بنیادهای اندیشه و بیان اخوان ثالث در این مجموعه دیده می‌شود. از لحاظ محتوی، غزلیات ارغنون عمدتاً بیان مضامین عشق و وصال و هجران و می‌پرستی و مانند اینهاست. عشق مطرح شده در این غزل‌ها از مقوله موسوم به عشق مجازی است و وصال و هجران موجود در آن با رنگ و بوی غلیظ وقوع گرایی و باده آن باده‌ی انگوری است. قصیده‌های موجود در این مجموعه گاه به تقلید از شاعران سبک خراسانی و با همان حال و هوای تکراری و توصیف بهار و... است و گاه به تقلید از شاعران معاصری چون ملک الشعراء بهار و شهریار و ایرج میرزااست و بندرت در حال و هوای رمانتیک (قصیده کاش) اهمیت این قصاید در زبان به کار رفته در آنهاست که می‌توان سرچشمه‌ی زبان شکوهمند و حماسی منظومه‌های بعدی او دانست. در قطعات نیز مطلب تازه‌ای به چشم نمی‌خورد و فقط در یک قطعه به نقد آفاق و انفس پرداخته و نشان می‌دهد که شاعری جامعه‌گراست. با وجود این می‌توان برخی از کهن‌الگوهای مطرح شده در مکتب روانشناسی یونگ را در آن جست و به نقد و بررسی آنها پرداخت.

۲-۲- کهن‌الگوی آنیما در مجموعه ارغنون:

آنیما از مهم‌ترین کهن‌الگوهای یونگ است، «آنیماء، بزرگ بانوی روح مرد است.» (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۹۰). این بزرگ‌بانوی روح مرد همان است که در ضرب المثل آسمانی به

حوا معروف است، «هر مردی حوا را درون خود دارد.» (گورین، ۱۳۷۰: ۱۹۶). به عقیده یونگ «روان زنانه تجسم تمام تمایلات روانی زنانه در روح مرد است مانند احساسات و حالات عاطفی مبهم، حدسی‌های پیش‌گویانه، پذیرا بودن امور غیر منطقی، قابلیت عشق شخصی، احساس خوشایند نسبت به طبیعت و رابطه او با ضمیر ناخودآگاه.» (یونگ، ۱۳۵۹: ۲۸۰). منبع الهام و شهود شاعر، ضمیر ناخودآگاه اوست و آنیما نهفته در ژرفای ناخودآگاهی است از نظر یونگ «هنر و ادبیات نیز مانند خواب، محل تجلی صور مثالی و ظهور ناخودآگاه جمعی است.» (شایگان‌فر، ۱۳۸۰: ۱۳۹). وی همچنین معتقد است: «شاعر کسی است که از تثبیت واژه‌ها، فعلی بدوی را طنین انداز سازد.» (همان: ۱۳۷). دکتر شمیسا می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که مسأله تابعه، یعنی جَنّی که به شاعر القا می‌کند و مسأله همزاد و عاشق شدن شاعر به پری (فایز دشتستانی) و زنی که ترجمان الاشواق را به محیی‌الدین ابن عربی الهام کرد، مربوط به آنیما نهفته در ژرفای ناخودآگاهی است (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۳۱). به نظر یونگ: «شخصی در درون ما به نام موجود دیگر وجود دارد. یعنی آن شخصیت آزادتر و برتر که در درون ما به کمال می‌رسد (یار درونی روح). یعنی آن کس دیگری که خود ماست اما کاملاً به او دست نمی‌یابیم. فرایندهای دگرگونی برآند تا آنها را کم و بیش با یکدیگر نزدیک کنند، اما خودآگاهی ما ملتفت مقاومت‌هاست، زیرا آن شخص دیگر غریب و مرموز می‌نماید. لازم نیست شما دیوانه باشید تا صدای او را بشنوید، بر عکس این ساده‌ترین و طبیعی‌ترین چیز قابل تصور است.» (یونگ، ۱۳۶۸: ۱۴۸). آنیما در ادبیات ملل مختلف با ده‌ها نام جلوه کرده است، چنانکه دانته در کمدی الهی او را «بئاتریس»، میلتن در بهشت گمشده او را «حوا»، سپهری او را «زن شبانه موعود»، «خواهر تکامل خوش رنگ» و «حوری بدون تکلم» و غزل‌سرایان او را «معشوق خیالی» و گاهی «معشوق جفاکار» خوانده‌اند. در قصه‌های عامیانه؛ گاهی «پری» خوانده شده است و شاعران عرب از جنّ و تابعه که به آنها شعر القا می‌کند، سخن گفته‌اند. (شمیسا، ۱۳۷۸: ۵۵).

جلوه‌های مختلف این کهن‌الگو در اولین اشعار اخوان به صورت معشوق بی‌وفایی است که در آثار غزل‌سرایان دیده می‌شود. معشوقی که همیشه در درون او حضوری فعال دارد:

یکی به لطف نشانم نداد کوی تو را	مگر به خواب ببینم خیال روی تو را
چنین که با من سرگشته بی‌وفا شده‌ای	به گو می‌برم ای دوست آرزوی تو را
نشد که این دل دیوانه در میان نکشد	به هر کجا نشستیم گفت و گوی تو را

(اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۱۶)

دوشم جنون دوباره به تن تازبانه زد باز این درخت ریشه دواند و جوانه زد
دیدم درون آینه شوریده منظری باز از درونم آتش حسرت زبانه زد
نازم به چشم یار که تیر نگاه را بی جا هدر نکرد و به قلبم نشانه زد
(همان: ۳۰)

اخوان ثالث در پی نمادسازی و نامگذاری این معشوق بر می‌آید. شخصیت «توران» که ابتدا در ارغنون و سپس در مجموعه‌ی زمستان او دیده می‌شود نوعی نمادسازی برای معشوق است که با نقد کهن‌الگویی نیز می‌توان در پی تفسیر آن برآمد. در واقع، «توران» که گاهی او را «توران‌شاه» می‌نامد، می‌تواند جلوه‌ای از آنیمای او باشد:

آن قدر نزدیک شد لبهای جانان بر لبم تا که آمد از خیال بوسه‌ای جان بر لبم
خیره شد چشمم در آن لب‌های عشق‌انگیز پاک مهر خاموشی زد آن چشم درخشان بر لبم
روز و شب در کلبه ویرانه‌ای دیوانه‌وار اشک در چشمم به رقص و نام‌توران بر لبم
هر زمان در آشیان آرزو چون کودکان لرزه ریزد در دمندیهای هجران بر لبم
(همان: ۵۲)

در سایر مجموعه شعرهای اخوان نیز جلوه‌هایی از آنیما به چشم می‌خورد:

چون مشتری درخشان، چو زهره اشنا
امشب دگر به نام می‌زنم تو را
نام تو را به هر که رسد می‌دهم نشان
«آنجا نگاه کن»

نام تو را به شادی آواز می‌کنم
امشب به سوی قدس اهورایی
پرواز می‌کنم (اخوان ثالث، ۱۳۵۶: ۶۰)

در مجموعه‌های بعد از ارغنون، نامی از این معشوق نیست:

آزادم و عهدم این است
کاول قدم راه میخانه پویم
و اولین جام می بر سر دست
نام تو، نام تو، نام تو گویم
آوی ای شعله پاک
ای لحظه‌ها از تو پر نور و ناب سعادت

ای آشنای غم و شادی من
عشق تو زیباترین راستی‌ها، زندان و آزادی من (اخوان ثالث، ۱۳۸۵: ۵۱)

چه خوابی، خوب!
نمی‌دانم تو رفتی کجا، آن وقت شب آیا
و این را هم نمی‌دانم که از کی آشنا بودیم
و از کی راه ما با هم یکی شد، از کجا ای زن
و از کی گفت و گومان سر گرفت و مهربانیمان
چه خوابی بود!
بگو آخر چرا خواب تو را دیدن، چرا، ای زن؟ (همان: ۴۱)

۲-۳- کهن‌الگوی قهرمان:

کهن‌الگوی قهرمان (hero)، خصوصاً در آثار حماسی از قبیل شاهنامه، کهن‌الگویی بسیار کلیدی و اصلی است. اسطوره‌ی قهرمان رایج‌ترین و شناخته‌ترین بن‌مایه‌های اساطیری است و روایت آگنده از ماجراها و وقایعی شناخته شده است که او با تلاش و مخاطره بسیار آن‌ها را پشت سر می‌گذارد تا ضمن تحول و تکوین و تکامل، به نقطه‌ی تعالی این الگوی روایی که رسیدن به هدف و پیروزی است- دست بیابد. اسطوره‌ی جهانی قهرمان، تصویری از قدرت انسان را به نمایش می‌گذارد که شر و بدی را در قالب‌هایی چون اژدها، شیطان، مارهای بزرگ، هیولاهای دیوان و هر نوع دشمنی که مردمش را به نابودی یا تهدید کند، شکست می‌دهد. (jung, ۱۹۷۹: ۲۳۸) تا حین بازگشت به اصل پاک کودکانه (تطهیر)، به قلّه‌ی پیروزی و جوهره‌ی وجودی خود (کمال) دست بیاید و در نهایت، این مسیر دشوار و پرپیچ و خم، به حدی از مظاهر ازلی الوهیت و خداگونگی نزدیک شود. از دیدگاه روانشناسی، قهرمان تجلی نمادین روان کاملی است که ماهیت فراخ‌تر و غنی‌تر از آن چیزی را دارد که «من» فاقد آن است و توصیفی نمادین از من (ego) وحدت یافته با «فرامن» (supe ego) است. (henderson, ۱۹۶۷: ۱۰۱).

به اعتقاد یونگ نیز اسطوره‌ی قهرمان رایج‌ترین و شناخته شده‌ترین اسطوره‌هاست این اسطوره جهانی به مردی بسیار نیرومند و یا نیمچه خدایی اشاره دارد که بر بدی‌هایی در قالب اژدها، مار، دیو، ابلیس پیروز می‌شود و مردم خود را از تباہی می‌رهاند. (رک: یونگ، ۱۳۷۹: ۱۱۲) کهن‌الگوی قهرمان هم برای فردی که می‌کوشد شخصیت خود را کشف و تأیید کند مفهوم دارد و هم برای جامعه‌ای که نیاز به تثبیت و هویت جمعی دارد (همان: ۱۶۴). نمادهای قهرمانی زمانی بروز می‌کنند که من خویشتن نیاز به تقویت

بیشتر داشته باشد، یعنی هنگامی که خودآگاه کاری را به تنهایی نمی‌تواند انجام دهد بنابراین به ناخودآگاه نیاز پیدا می‌کند. (همان: ۱۸۱).

در مجموعه اشعار اخوان ثالث عنصر «قهرمان» نمود ویژه‌ای دارد لیکن تفاوتی که با سایر ادیبان دارد در این نکته است که قهرمانان اخوان ثالث یا متحمل شکست شده‌اند و یا اینکه چاره‌ای برای گرفتاری‌هایشان نیست. نمونه بارز این شکست منظومه «شکار» است. دکتر انزابی نژاد در نقد این مجموعه می‌نویسد: «این منظومه حماسه‌ای است فلسفی و حکایت پیروزی تهی و دردناک آدمی، حماسی گفتم از این رو که بیانگر کشمکش دو نیروی متضاد است و فلسفی گفتم از این رو که توصیف‌کننده روان قهرمانی است که در تلاش بازیابی فضیلت و رویارویی با همه عوامل مقاوم بیرونی است داستان در محور تلاش و رنج پیش می‌رود و وصف یک پیروزی تهی است.» (انزابی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۱۹). اگر در مجموعه ارغنون نگاهی بیفکنیم یکی از بهترین قصاید سیاسی-اجتماعی معاصر را خواهیم دید که اخوان در پی شکست قهرمان اغلب داستان‌های خویش (محمد مصدق) سروده است. این قصیده نمونه‌ای از کهن الگوی قهرمان در کل مجموعه اشعار اخوان ثالث است. تلازم (سوارکار) و اسب و گرد و غبار که از موتیف‌های اصلی این کهن‌الگوست در این شعر نیز دیده می‌شود. در واقع اسب مکمل شخصیت قهرمان است چنانچه در شاهنامه نیز تصور رستم بدون رخس ممکن نیست. اما شعر اخوان:

دیدی دلا که یار نیامد	گرد آمد و سوار نیامد
بگداخت شمع و سوخت سراپای	وان صبح زرنگار نیامد
آراستیم خانه و مان را	وان ضیف نامدار نیامد
سوزد دلم به رنج و شکیت	ای باغبان، بهار نیامد
ای شیر پیر بسته به زنجیر	کز بندت هیچ عار نیامد
سودت حصار و پیک نجاتی	سوی تو و آن حصار نیامد
وز سفله یاران تو در جنگ	کاری بجز فرار نیامد
چندان که غم به جان تو بارید	باران به کوهسار نیامد

(اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۱۰۲)

«هر شخصی و حیوانی که به «من» کهن الگویی کمک کند و او را از بحران نجات دهد نمود کهن الگوی قهرمان است. بحث برانگیزترین و مطرح‌ترین الگوها، کهن الگوی مربوط به قهرمان بوده است. قهرمان برای قهرمان شدن ناگزیر از سفر کردن است و

سفر کهن الگوی تغییر و تحول به حساب می‌آید. حتی همین عبارت «بسیار سفر باید تا پخته شود خامی» از همین کهن الگوست. (عباس لو، ۱۳۹۱) تفاوتی که قهرمانان اخوان ثالث دارند این است که آنها همواره به شکست محکومند و یا هرگز پیدا نخواهند شد. نمونه آن در شعر «نادر یا اسکندر» است:

موجها خوابیده‌اند آرام و رام	طبل توفان از نوا افتاده است
چشمه‌های شعله ور خشکیده اند	آبها از آسیاب افتاده است

هر که آمد بار خود را بست و رفت ...	ما همان بدبخت و خوار و بی نصیب
زان چه حاصل جز دروغ و جز دروغ	زین چه حاصل جز فریب و جز فریب

باز می‌گویند: فردای دگر	صبر کن تا دیگر پیدا شود
کاوه ای پیدا خواهد شد امید	کاشکی اسکندری پیدا شود

(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۲۶)

در شعر قصه شهر سنگستان نیز قهرمان داستان در سفری که برای صدازدن و استمداد از «امشاسپندان» انجام می‌دهد با پاسخی منفی روبرو می‌شود. اخوان ثالث داستان را اینگونه توضیح می‌دهد: «شاهزاده‌ای، آدمی آواره از سرزمینی که صاحب ثروت‌های بیشمار و دارای سوابق چنین و چنان است و نه تنها می‌بیند، بلکه با تمام حواس ظاهری و باطنی‌اش در می‌یابد که این سرزمین مورد هجوم و غارت جهان خوارگان واقع شده و قضیه یک ستم عظیم و مظلومیت بزرگ است. و آن شاهزاده، آن آدم را به عنوان نمودار و مثل دیگر آدم‌های آن سرزمین به شکلی در منتهای عجز و ناتوانی رها ساخته‌اند، در واقع به قول سعدی سنگ‌ها را بسته و سگ‌ها را گشاده‌اند. یک چنین معنایی، یک چنین مسأله‌ای در کار است. اینها در ذهن آن گوینده برخورد پیدا می‌کند و می‌خواهد از ستمی که بر او و سرزمینش رفته، از امیدهایی که بر باد رفته، می‌خواهد از اینها حرف بزند. او محفظه‌ای از خشم و خروش و نفرات است.» (طاهباز، ۱۳۷۰: ۶۵)

۲-۴- کهن‌الگوی «عشق»:

از زاویه نگاه کهن الگویی «عشق موجب انسجام دورنی وجود است، جسم و روان و خودآگاهی و ناخودآگاهی را هماهنگ می‌سازد.» (سرانو، ۱۳۷۶: ۱۱۴). عشق پدیده‌ای است که همه انسان‌ها بدان نیازمندند و همه در پی آن هستند. استعداد بالقوه برای عشق

ورزیدن به خدا، انسان (جنس مخالف)، پدر و مادر و سایر موجودات در وجود بشر نهفته است و به دنبال زمینه‌ای برای بروز خود می‌گردد.

عاشقانه‌های اخوان ثالث بیشتر در دو مجموعه‌ی ارغنون و تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم دیده می‌شود. مجموعه‌ی ارغنون دوره‌ی اول شاعری اخوان را در بر می‌گیرد لذا در این مجموعه با عشق و ویژگی‌های آن بیشتر آشنا می‌شویم.

شیرین لبی که شکر خدا در کنارمش	سهل است اگر عزیزتر از جان شمارمش
محبوب من فرشته‌ی من دلبر من است	از جان و دل چو جان و دل دوست دارمش
وقت وداع آله عشق و حسن را	از بهر حفظ بر سر ره می‌گمارمش

(اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۴۸)

مادر دیار عشق و جنون سرسپرده‌ایم	زنگ خرد ز آینه‌ی جان سترده‌ایم
ما هم خراب می‌کده عشق و حیرتیم	ته جرعه‌های حافظ و خیام خورده‌ایم
ما گر عنان عشق رها کرده ایم، باز	شادیم، چون رکاب جنون را فشرده‌ایم
در بحر عشق اگر همه جویای ساحلند	ما کشتی وجود به طوفان سپرده‌ایم

(همان: ۷۲)

عشق در شعر اخوان اغلب در همان حال و هوای سنتی آن است. از مجموعه‌ی زمستان به بعد می‌توان گفت که عشق او به عشق اجتماعی و در مفهومی گسترده‌تر تفسیر می‌شود.

هرچه کردم کم نشد عشقی که در چنگش چومویم	روح من گردیده با این عشق گویی مومیایی
ای طبیب عشق بر امید محزون رحمت آر	ورنه این بیمار تو میرد ز درد بی‌دوایی

(همان: ۹۶)

زمانی که اخوان به مرحله‌ی دگرگونی در اشعار خود می‌رسد، عشق نیز بسیار عمیق می‌شود. کهن‌الگوی عشق در برخی از اشعار دیگر مجموعه‌های او نمود روشن‌تری دارد. عشقی که با معشوق یا بهتر بگوییم- آنیمای او پیوند استوار می‌یابد و در کلام جاری می‌شود:

ای تکیه گاه و پناه
زیباترین لحظه های
پر عصمت و پر شکوه
تنهایی و خلوت من
ای شط شیرین پر شوکت من

ای با تو من گشته بسیار
در کوچه‌های بزرگ نجابت
ظاهر نه بن بست عابر فریبده استجابت
در کوچه‌های سرور و غم راستینی که مان بود
در کوچه باغ گل ساکت نازهایت
در کوچه باغ گل سرخ شرمم
در کوچه‌های نوازش
در کوچه‌های چه شبهای بسیار
تا ساحل سیمگون سحرگاه رفتن
در کوچه‌های مه آلود بس گفت و گوها
بی هیچ از لذت خواب گفتن
در کوچه‌های نجیب غزلها که چشم تو می خواند
گهگاه اگر از سخن باز می ماند
افسون پاک منش پیش می راند

ای شط پر شوکت هر چه زیبایی پاک
ای شط زیبای پر شوکت من
ای رفته تا دوردستان
آنجا بگو تا کدامین ستاره است
روشن ترین همنشین شب غربت تو؟
ای همنشین قدیم شب غربت من (اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۶۶)

۲-۵- کهن‌الگوی پیر دانا (پیر فرزانه):

پیر خردمند یکی از کهن‌الگوهای یونگی است. این پیر فرزانه انسانی است که تجسم معنویات است. وی نماینده علم، بینش، خرد، ذکاوت و اشراق بوده و از خصایص اخلاقی‌ای

چون اراده‌ی مستحکم و آمادگی برای کمک به دیگران برخوردار است که شخصیت معنوی او را پاک و بی‌آلایش می‌سازد. آرکی تایپ پیر خردمند بیانگر نوعی تیپ پدر پیر خردمندی است که با بازگویی داستان‌ها و راهنمایی به سوی راه‌های اسرار آمیز مخاطبان خود را هدایت می‌کند. این هدایت ممکن است با تأکید بر این نکته باشد که به مخاطب خود بفهماند که کیست و او را وادار کند تا بیندیشد که چه کسی می‌تواند باشد. بنابراین، او چون استاد معنوی عمل می‌کند. «پیر دانا پدر روح یا جان انسان است. پیر دانا یعنی تفکر، شناسایی، بصیرت، دانایی و تیز بینی. پیر دانا فرا نمود پاره‌ای صفات اخلاقی است، نظیر ثبوت خیر و آمادگی و برای یاری و یاور. (مورنو، ۱۳۸۶: ۷۳ و ۷۴).

در واقع پیر فرزانه نمادی از روحانی ناخودآگاه است. «کهن الگوی خرد و معنی، مظهر دانش و اسرار زندگی از پیش موجود است. با این حال، این معنی کهن الگویی ناهشیار است و نمی‌توان به طور مستقیم یا فردی به آن دست یافت.» (فیست، ۱۳۸۴: ۱۳۲). یونگ در تفسیر این کهن الگو می‌نویسد: «کهن الگوی پیر فرزانه در رویاها با عناوین پدر، پدر بزرگ، معلم، فیلسوف، مرشد، دکتر یا کشیش شخصیت پیدا می‌کند. این کهن‌الگوها در افسانه‌ها به عنوان پادشاه، آدم فرزانه یا جادوگری که به کمک قهرمان گرفتاری می‌شتابد، نمایان می‌شود. (همان: ۱۳۳)

اگر به دنبال پیر در مجموعه اشعار اخوان باشیم، شاید بتوان از چهره‌هایی چون خیام و حافظ و محمد مصدق و نیما نام برد. در مجموعه‌ی ارعنون، شعری که برای محمد مصدق سروده است از او با نام «پیر محمد احمد آبادی» یاد می‌کند. در بوطیقای شعر اخوان، خیام و حافظ جایگاهی ویژه دارند و بنا به نظر محققان از جله دکتر شفیع‌ی - کدکنی - که بیشتر با اخوان معاشرت و دوستی داشته است - زندگی و اندیشه‌ی اخوان بی‌شبهت به حافظ نیست.

۲-۶- کهن‌الگوی «سفر»:

«سفر معمولاً با یک یا همه‌ی کهن‌الگوهای مربوط به موقعیت ترکیب می‌گردد. از سفر برای رهسپار ساختن قهرمان در طلب اطلاعات یا حقایق روشنگرانه استفاده می‌شود». در شعر عرفانی معمولاً شاعران ماجرای سفر روحانی و آسمانی خود را نقل می‌کنند. این سفرها گاهی سفر به سوی حق و معراج‌نامه است، و گاه سفر برای دیدار با آن واسطه الهی که پیر خردمند است. در داستان‌های زندگی پیامبران و عارفان، انواع سفر، چون سفر به بهشت، دوزخ و برزخ نیز به چشم می‌خورد. معمولاً هدف از این سفرها تزکیه نفس و قطع تعلقات دنیوی است.

در مجموعه اشعار اخوان ثالث، سفر همراه و متلازم با قهرمان‌های داستان‌های اوست.

مهمترین این سفر در شعر «چاووشی» است که خود شاعر در پی یافتن «کهن‌الگوی آرمان شهر» است. درونمایه‌ی شعر «سفر» است، سفری که انجام آن روشن نیست. سفری برای رهایی از تیرگی زادگاه و رسیدن به دنیای روشنی و خورشید و گل. این سفر در واقع نوعی کوچ کردن است. نمونه‌ی دیگر این سفرها، سفرهای رمانتیک‌هاست به جهانی خیالی و کشور و شهرهای افسانه‌ای و آرمانی. اخوان در این شعر یک نوع دگرگونی در معنای «چاووشی» ایجاد می‌کند. «چاووش» یعنی پیشرو کاروان و نقیب قافله که پیشاپیش کاروان حرکت می‌کند و آواز می‌خواند. چاووش‌ها، قافله‌ها را به مقصد می‌رساندند و با صدای خود وعده و بشارت می‌دادند به رسیدن مقصد، اما چاووشی اخوان ثالث وعده و بشارتی به کسی نمی‌دهد و فقط می‌خواهد که از زادگاه خود برود، اما به کجا؟ خود نیز نمی‌داند!

بسان رهنوردانی که در افسانه‌ها گویند

گرفته کوله بار زاد ره بر دوش

فشرده چوب خیزران در مشت

گهی پر گوی و گه خاموش

در آن مه‌گون فضای خلوت افسانگی شان راه می‌پویند

ما نیز راه خود را می‌کنیم آغاز ... (اخوان ثالث، ۱۳۵۶: ۴۳)

سفر قهرمان شعر «قصه‌ی شهر سنگستان» نیز یکی دیگر از نمودهای این کهن‌الگوست.

۲-۷- کهن‌الگوی «آرمان شهر»:

کهن‌الگوی آرمانشهر تصویری خیالی برگرفته از خاطره‌ی ازلی انسان از بهشت است که از رؤیاهای کودکانه‌ی انسان آغاز شده، به طور خودآگاهانه و ناخودآگاهانه در ترسیم الگوهای انتزاعی از جهان آرمانی موعود در مرزهای افق‌های محسوس مادی و فرامادی مؤثر بوده است؛ کهن‌الگویی که آرزوی تحقق جهانی با شرایط بهتر و آرمانی، مهم‌ترین مضمون آن به شمار می‌رود. (رک: دیوف، ۱۹۹۷: ۵۸). انسان‌شناسان نموده‌های این کهن‌الگو را در فرهنگ‌های بشری در اشکالی چون بهشت زمینی و آرمانشهر و باغ عدن و جهانی موعود و جهان افسانه‌ای، سرزمین پریان، جهان افسانه‌ای و ... کرده‌اند. در واقع «آرمانشهر یا ناکجا آباد یا مدینه‌ی فاضله معادل واژه‌ی اتوپیا یونانی است. این واژه از دو جزء *uo* به معنای هیچ و نه و *topos* به معنای جا ساخته شده است و به معنای لامکان و ناکجا آباد است. آرمانشهر پدیده یا جایی است که در ذهن آرمانی شاعر بوجود می‌آید اما به طور عینی شاعر به آن دسترسی ندارد و همیشه برای رسیدن به آن غرق در حسرت و افسوس است که یکی از نموده‌های نوستالژی است.

یکی از آرزوهای بشر دست یافتن به چنین جامعه‌ای آرمانی است که در آن به رستگاری خویش تحقق بخشد. اگر شاعر از وضع موجود ناراضی باشد، در مواردی به گذشته باز می‌گردد و گاه برای فرار از وضعیت حال به آینده پناه می‌برد و در جستجوی آرمانشهر خویش است. آرمانشهر از کهن‌الگوهای مشترک بشری است. در شعر معاصر هر یک از شاعران با برداشت‌های ویژه خود به اسطوره‌ها و تاریخ باستان ایران به منزله یک جامعه آرمانی پرداخته‌اند. اخوان ثالث نیز بیشتر در مجموعه از این اوستا و آخر شاهنامه بدین مقوله پرداخته است.

این شکسته چنگ بی قانون
 رام چنگ چنگی شوریده رنگ پیر
 خویش را در بارگاه پر فروغ مهر
 طرفه چشم انداز شاد و شاهد زرتشت
 با پرزادی چمان سرمست
 در چمنزاران پاک و روشن مهتاب می بیند (اخوان ثالث، ۱۳۸۴: ۷۹)
 در شعر چاووشی نیز تصویر دیگری از این کهن‌الگو ارائه می‌دهد:

بیا تا راه بسپاریم
 به سوی سبزه زارانی که نه کس کشته، ندروده
 به سوی سرزمین‌هایی که در آن هر چه بینی بکر و دوشیزه‌ست
 و نقش رنگ و رویش هم بدین سان از ازل بوده
 که چونین پاک و پاکیزه‌ست
 به سوی آفتاب شاد صحرایی
 که نگذارد تهی از خون گرم خویشتن جایی
 و ما بر بیکران سبز و مخمل گونه دریا
 می اندازیم زورق‌های خود را چون کل بادام
 و مرغان سپید بادبان‌ها را می آموزیم
 که باد شُرطه را آغوش بگشایند
 و می‌رانیم گاهی تند، گاه آرام
 بیا ای خسته خاطر دوست! ای مانند من دلکنده و غمگین
 من اینجا بس دلم تنگ است
 بیا ره توشه برداریم
 قدم در راه بی فرجام بگذاریم (اخوان ثالث، ۱۳۵۶: ۱۴۳)

۳- نتیجه‌گیری

با بررسی مجموعه‌ی ارغنون اخوان ثالث به این نتیجه می‌رسیم که برخی از کهن‌الگوهای مطرح شده در روانشناسی یونگ در این مجموعه به شکل هنری بازتاب یافته و به شعر او تصویرهای زیبایی افزوده است. مهمترین کهن‌الگوهای این مجموعه شعری عبارتند از: کهن‌الگوی آنیما که به صورت معشوق گاهی ناشناس و گاهی با نام توران آمده است. کهن‌الگوی قهرمان که در مجموعه‌های بعدی نیز بازتاب یافته و جزء شاخصه‌های شعر اوست. با مطالعه‌ی اشعار او می‌توان گفت این قهرمانان برخی از شخصیت‌ها چون زرتشت و محمد مصدق (در قصیده‌ی تسلی و سلام و قصه شهر سنگستان) و کاوه و اسکندر را در بر می‌گیرد. کهن‌الگوی عشق که بیشتر در غزلیات او که به سبک سنتی و قدمایی است، بازتاب یافته است. کهن‌الگوی پیر خرد که بیشتر در مدار حافظ و خیام است. کهن‌الگوی آرمانشهر و سفر نیز از دیگر کهن‌الگوهای موجود در مجموعه‌ی ارغنون است. نگارنده اعتقاد دارد که مجموعه‌های دیگر اخوان ثالث از عناصر اسطوره‌ای بیشتری بهره گرفته اند و اخوان ثالث در سیر تحول شعر خویش توانسته است در دهه‌های بعدی شعرش اسطوره‌ها و کهن‌الگوها را در خدمت شعرش قرار بدهد.

منابع

- ۱- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۸۶). *ارغنون*، نشر زمستان.
- ۲- ----- . (۱۳۵۶). *از این اوستا*، نشر زمستان.
- ۳- ----- . (۱۳۸۵). *در حیات کوچک پاییز در زندان*، نشر زمستان.
- ۴- ----- . (۱۳۸۷). *آخر شاهنامه*، نشر زمستان.
- ۵- انزابی‌نژاد، رضا. (۱۳۷۵). «پیرمرد و دریا- پیرمرد و جنگل، دو اثر همانند، نگرشی تحلیلی، تطبیقی به منظومه‌ی شکار»، ادبیات معاصر، سال ۱، شماره ۴، صص ۱۹ تا ۲۶.
- ۶- بیلسکر، ریچارد. (۱۳۸۳). *اندیشه‌ی یونگ*، ترجمه‌ی حسین پاینده، تهران: نشر آشیان.
- ۷- جونز، ا. و دیگران. (۱۳۶۶). *رمز و مثل در روانکاوی و ادبیات*، ترجمه‌ی جلال ستاری، تهران، نشر توس.
- ۸- سرانو، ماتیلدا. (۱۳۷۶). *با یونگ و هسه*، ترجمه‌ی جلال ستاری، نشر بدیهه.
- ۹- شایگان فر، حمیدرضا. (۱۳۸۰). *نقد ادبی*، انتشارات داستان.
- ۱۰- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). *نقد ادبی*، تهران، انتشارات فردوسی.
- ۱۱- ----- . (۱۳۸۳). *داستان یک روح*، انتشارات فردوسی.

- ۱۲- ----- (۱۳۸۴). **انواع ادبی**، انتشارات فردوسی.
- ۱۳- ----- (۱۳۷۴). **نگاهی به سهراب سپهری**، انتشارات مروارید.
- ۱۴- طاهباز، سیروس. (۱۳۷۰). **دفترهای زمانه (بدرودی با مهدی اخوان ثالث و دیدار و شناخت م. امید)**، (ناشر) گردآورنده.
- ۱۵- عباس لو، احسان. (۱۳۹۱). **نقد کهن‌الگوگرایانه**، شماره ۶۸، کتاب ماه ادبیات.
- ۱۶- فیست، جس و همکاران. (۱۳۸۴). **نظریه‌های شخصیت**، ترجمه یحیی سید محمدی، چاپ روان.
- ۱۷- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۳). **دانشنامه نظریه‌های ادبی**، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، آگه.
- ۱۸- مورنو، آنتونیو. (۱۳۸۸). **یونگ خدایان و انسان مدرن**، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: نشر مرکز.
- ۱۹- یونگ، ک.گ. (۱۳۷۹). **انسان و سمبول‌هایش**، ترجمه ابوطالب صارمی، انتشارات پایا و امیرکبیر.
- ۲۰- باوری، حورا. (۱۳۷۴). **روانکاوی و ادبیات**، نشر تاریخ ایران.

منابع لاتین

- 1-Duff, David. (1994). cambridge university press, 1994.
- Romance and revolution: shelley and the politic of gere.1
- 2-Jung, carl Gustav, herbert Read, Micheal Fordham, Gerhard Adler (1979). The collected works of C.G Jung.
- 3-Henderson, joseph Lewis (1967). thershods of initiation. Wesleyan university press.